

نگرشی تحلیلی بر جایگاه اسم دهر عرفانی در هستی‌شناسی شهودی

مهدی حسن آهنگری* | علی فضلی** | رضا الهی منش***

چکیده

اسم دهر به عنوان یکی از اسماء کلیه الهیه در نظام اسمائی عرفان جایگاه ویژه‌ای دارد. ماهیت‌شناسی این اسم جزء سرفصل‌های مهجور، در آثار مکتوب عرفان نظری است. هر چند معمار ساختمان حکمت شهودی یعنی ابن عربی و شارحان متقدم مکتب او، سطرهایی کوتاه در معرّفی این اسم در میراث معرفتی خود به یادگار گذاشتند، اما اهتمام به ماهیت‌شناسی تفصیلی این اسم و شناخت جایگاه آن از منظر هستی‌شناسی، در محافل علمی و آثار عرفانی، به ویژه در دوره معاصر مورد توجه قرار نگرفته است. اسم دهر در عرفان پاسخی برای علت همه تقدم‌ها و تاخرها در سرتاسر پهنه هستی است. و با نگاه توحیدی ناب، این قبل و بعد بودن را تنها به خصوصیات ذاتی اشیاء متناسب نمی‌کند، بلکه آن را به احکام یکی از اسمای الهی با عنوان دهر منسوب می‌نماید. لذا در این نوشتار، با روشی تحلیلی بر پایه سخنان قدما، ماهیت این اسم الهی و جایگاه آن در هستی‌شناسی شهودی به عنوان روح زمان و اصل همه تدرّج‌ها از جمله ترتیب شرایع و تدوین ادوار تاریخی بشر، به صورت تفصیلی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته، و همچنین مرزهای دقیق معرفتی این اسم با مفاهیم مشابه، مثل مشیت الهی و اسم مقدر نیز مشخص گردیده است.

کلیدواژه‌ها

عرفان، ترتیب وجودی، زمان، تاریخ، اسم دهر عرفانی.

* دانشجوی دکتری رشته تصوف و عرفان اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب قم. (mahdihassanahangari@gmail.com)

** استادیار گروه عرفان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم، ایران.

*** استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده عرفان دانشگاه ادیان و مذاهب قم، ایران.

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۴)

□ مهدی حسن آهنگری، علی فضلی، رضا الهی منش (۱۴۰۳)، نگرشی تحلیلی بر جایگاه اسم دهر عرفانی در هستی‌شناسی شهودی،

فصلنامه حکمت/سراء، ۱ (۴۸)، ۵۹-۸۶. | doi: 10.22034/isra.2025.495697.2046

مقدمه

یکی از معضلات فکری و سؤالات جدی برای اهالی اندیشه این بوده است که در مواطنی از هستی که زمان مادی معنا ندارد، مقدم بودن یک شیء نسبت به شیء دیگر به چه معناست؟ و این چپیش چگونه صورت می‌پذیرد؟ مثلاً در عالم علم الهی وقتی می‌گوییم ابتدا اسماء کلی مثل حی، علیم و... ظهور کردند و سپس اسماء جزئی‌تر، و یا در عالم عقل می‌گوییم عقل اول سپس عقل ثانی و...، این تقدّم و تأخر به چه معناست؟ اگر بگوییم که در دنیا مثلاً ابن سینا مقدم بر خواجه نصیرالدین طوسی بوده است، این قابل درک است که اولی در بازه‌ای از زمان می‌زیسته است که پس از گذشت سالیانی، سپس دومی در نشئه ماده سربرآورده است. اما در عوالم فرامادی بلکه فرا خلقی چطور؟ چون عالم علم الهی که ثابت است و عالم عقول هم از تغییر و تصرّم به دور است. حتی برخی امور معنوی که در عالم دنیا ظهور نموده اند هم موردی برای طرح این پرسش هستند. به عنوان مثال چرّ اول شریعت موسی علیه السلام ظهور نمود و سپس شریعت عیسی علیه السلام؟ هر چند فلاسفه برای پاسخ به این پرسش کارهای قابل توجهی انجام دادند، اما پاسخ به این پرسش در عرفان اسلامی در قالب معرفّی اسمی شریف از اسماء الله با عنوان دهر به صورتی بایسته انجام گرفته است. در واقع نگاه توحیدی ناب اهل عرفان، ایشان را بر آن داشت تا با نگاه تأویلی به روایت شریف نبوی «لَا تَسْبُو الدَّهْرَ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ» و شهودات رحمانی خود، تمام این تقدّم و تأخرها را جزء احکام یکی از اسماء الله قلمداد کنند. هر چند این راه سهل و آسان باز بود که با یک جواب کلی قضیه را فیصله دهند و تمام این امور را به خصوصیات ذاتی این اشیاء نسبت دهند. اما نگاه توحیدی اهل الله سبب شد تا علاوه بر انتساب مشیت و تقدیر به حضرت حق، حتی تقدّم و تأخر پدیده‌ها و ظهورات حق تعالی را به یکی از اسماء الله یعنی اسم دهر منسوب نمایند. و وابستگی

عالم را به حق بیش از پیش در مقابل دیدگان اهل دنیا قرار دهند. لذا شناخت این اسم و ماهیت‌شناسی آن علاوه بر پاسخ به علت تقدم‌ها و تأخرهای فرامادی و مادی، در ایجاد یک دید توحیدی و جهان‌بینی الهی با مختصات دقیق بسیار ضروری است. هرچند کلمات قدماء در این حیطه بسیار محدود است ولی روزنه مبارکی است برای بسط و تحلیل حقیقتی کلیدی در هستی‌شناسی عرفانی، که در میان آثار مکتوب معاصر هم جز در نگاشته‌های معدودی مثل مقاله بررسی مقدماتی تئوری زمان استاد علی عابدی شاهرودی که در شماره ۶۳ کیهان‌اندیشه ۱۳۷۴ و یا بخش مختصری از کتاب حرکت حبی و نقش آن در ظهور تعینات در مکتب ابن عربی که از آثار مرحوم استاد عبداللطیف عالمی به آن پرداخته نشده است. این نوشتار در پی نگاهی تحلیلی بر پایه کلمات قدماء به منظور ماهیت‌شناسی اسم دهر و جایگاه هستی‌شناسانه آن و همچنین تعیین حدود معرفتی این اسم در منظومه عرفان‌نظری با مفاهیم مشابه دهر در عرفان است، تا از این رهگذر قدمی در تبیین و تحلیل یکی از اسماء الهی با حیطه کلی و جایگاه مهم در هستی‌شناسی عرفانی برداشته شود.

۱. ماهیت اسم دهر عرفانی

۱-۱. دهر در لغت

واژه دهر در لغت به معنای زمان طولانی است. راغب اصفهانی دهر را اسمی برای اشاره به مدت عالم از مبدأ تا انتها می‌داند. او در تعبیر دیگری دهر را به مدت طولانی (به صورت مطلق) در مقابل زمان معنا می‌کند. چون زمان هم بر مدت کوتاه و هم طولانی اطلاق می‌گردد. (راغب الاصفهانی، ۱۴۱۲ هـ ق، ص. ۳۱۹-۳۲۰)

۱-۲. اسم در لغت

در یک جمع بندی کلی می‌توان گفت: اسم به معنای نشانه و علامت است. یعنی چیزی

که به وسیله آن به امر دیگری نشان داده می‌شود یا به آن اشاره می‌شود. اهل لغت دو قول عمده در ریشه کلمه "اسم" دارند:

یک. برخی اسم را از ریشه س م و می‌دانند و به علامت یک چیز معنا کرده‌اند. با همین رویکرد در تعبیر اسم الشیء گفته‌اند ای علامته. (عبدالله علی مهنا، ۱۴۱۳ ه ق، ج. ۱، ص. ۶۲۷) دو. طبق نظر دیگر اسم از ریشه و س م است که در از این ریشه هم به معنای علامت بودن یا به صراحت اشاره شده است و یا مثلاً وسم را به معنای اثرالکئی معنا نموده‌اند (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ه ق، ج. ۷، ص. ۳۲۱) یعنی اثر داغ که در قدیم بروی حیوانات و... می‌نهادند تا علامتی برای آن‌ها باشد تلقی می‌کنند. یا فلان "موشوم" را به معنی علیه علامته (برای او علامتی است) (همان). در این تعبیر غیر مستقیم هم معنای "علامت" برای اسم کاملاً مشهود است.

۳-۱. نظام اسمائی در عرفان نظری

در منظومه هستی‌شناسی عرفانی پس از مرتبه ذات غیب الغیوب و سپس عالم احدیت که ویژگی آن وحدت مطلق و محض است، اولین جایگاه پیدایش کثرات، هر چند به صورت مفهومی و علمی، عالم واحدیت است، این عالم یکی از جلوه‌های حق در مراتب علمی و پیش از خلقی و همچنین زمینه ساز بروز و ظهور حقایقی با عنوان اسماء الهی یا اسماء الحسنی هستند و در واقع اسماء الهی واسطه امتداد حق در پهنه هستی می‌باشند، در رأس این موطن اسم شریف الله است، تمامی اسماء جلال و جمال در آن به حالت اعتدال موجودند و نه اسماء جلالی بر اسماء جمالی و نه اسماء جلالی بر جمالی غلبه و سلطه‌ای ندارند. پس از اسم الله در مراتب بعدی اسماء با حیطه کلی و به اصطلاح اقهار اسماء قرار دارند. و بعد از اسماء کلی، اسماء جزئی تر ظهور و تجلی می‌کنند.

(قیصری، ۱۳۷۵، ص ۴۴-۴۵ / عبدالرحمن جامی، ۱۳۸۳، ص. ۳۴-۳۵).

در یک نگاه کلی اسماء الهی را می‌توان چنین توصیف نمود: ذات تعین یافته یا به تعبیر دقیق‌تر ذات الهی وقتی که با صفت یا فعلی نسبتی برقرار می‌کند، اسم ظهور می‌کند. حال اگر در این نسبت تعلق به ذات غلبه داشته باشد به این معنا که هیچ تعلقی نه به کمالات بروز یافته و نه به افعال نباشد و تنها تعین بروز یافته وحدت باشد و احاطه هم حیطه‌ای تام و بدون تقید داشته باشد، این دسته، "اسماء ذاتی" قلمداد می‌شوند، که جایگاه ایشان "تعین اول" یا "مقام احدیت" است، و اگر آن اسم تعلق به صفتی از صفات کمالی متعین و خاص را بروز دهد در زمره "اسماء صفتی" قرار می‌گیرد که در "تعین ثانی" و "عالم واحدیت" مستقر و اگر تعلق و نسبت همان کمال به سوی اثرگذاری در عوالم خلق و عین امتداد پیدا کند این امتداد و اثرگذاری سبب ظهور، "اسماء فعلی حق" می‌شود. (میرزا هاشم اشکوری، بی تا، ص. ۳۵ / علی فضلی، ۱۳۸۶، ص ۸۶-۸۸)

نکته قابل توجه و بسیار مهم در این تبیین این است که: تمامی این اسماء به اعتبار ذات متعین در این کمالات و سریان ذات لایتناهی در این صفات و اثرگذاری آن‌ها، نامحدود و بی نهایت هستند و حائز نسبتی از جنس این همانی یا نوعی وحدت با حضرت حق هستند و صفت و موصوف مفهوماً دو چیز، ولی به لحاظ وجودی یک چیز بیشتر نیستند، تمامی اسماء هم با همه نسبت‌ها و تعینات و مفاهیم متعدد نسبی و مفهومی، از لحاظ حقیقی - و نه مفهومی - موجود به یک وجود واحد، می‌باشند و سخنی که در مورد وحدت و این همانی از لحاظ وجودی گفتیم این گزاره را نتیجه می‌دهد که: در همه اسماء، تمامی اسماء وجود دارد (هرچند که غلبه با یک اسم است) و این سخن به اعتبار ذات متعین و تسری یافته حق تعالی در همه اسماء الله است. با این تبیین، فرازی از دعای مباحله که مشهور به دعای سحر است معنای روشن‌تری می‌یابد. این دعا از ادعیه مأثوری است که از طریق ابوالحسن الرضا^{علیه السلام} به نقل از جدّ بزرگوارشان حضرت

باقرالعلوم علیه السلام به دست ما رسیده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ أَسْمَائِكَ بِأَكْبَرِهَا وَ كُلِّ أَسْمَائِكَ كَبِيرَةٍ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَسْمَائِكَ كُلِّهَا خدایا از تو درخواست می کنم به بزرگترین نامهایت در صورتی که تمام نامهایت بزرگ است خدایا پس از تو درخواست می کنم به حق تمام نامهایت» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ص ۸۳۰-۸۳۱) لذا با سخنان پیش گفته این احتمال را می توان مطرح نمود که: شاید علت بزرگ شمردن و با عظمت قلمداد نمودن همه اسماء از سوی امام معصوم علیه السلام به جهت همان تسری ذات بی نهایت حق در همه صفات و افعال الهی است، به صورتی که در واقع ذات است که در کمالی از کمالات به صورت متعین جلوه گر شده. و یا اراده او بر این قرار گرفته است که همان کمال در عالم خلق اثرگذار باشد

۱-۴. اسم دهر در آثار عرفا

اگر بخواهیم رد پای ورود اسم دهر را به عنوان اسمی از اسماء الله در میراث عرفانی دنبال کنیم، شاید به نخستین اثری که برخورد کنیم کتاب قوت القلوب فی معامله المحبوب ابوطالب مکی^۱ است. وی در فصل پنجم این اثر معروف و تأثیر گذار خود، ذیل باب ادعیه مأثوری که پس از نماز صبح خوانده می شود. در قالب یک دعای مأثور از "اسم دهر و دیهور و دیهار" به عنوان اسماء مکنون الهی در مقام دعا یاد می نماید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ بِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الْمَخْزُونِ الْمَنْزِلِ السَّلَامِ، الطَّهْرِ الطَّاهِرِ، الْقُدُسِ الْمُقَدَّسِ، يَا دَهْر، يَا دِيهَوْر، يَا دِيهَار...»

خداوندا همانا تو را می خوانم به اسم مکنون و مخزون خودت که مورد نزول واقع شده السلام، الطهر الطاهر، القدس المقدس، یا دهر، یا دیهور، یا دیهار...» (ابوطالب مکی،

۱۴۱۷هـ. ق، ج. ۱، ص. ۲۲)

۱. ابوطالب محمد بن علی بن عطیة الحارثی المکی متوفای ۳۸۶ هـ ق از عرفای تأثیر گذار در روند علمی عرفان است.

در مورد کیفیت زمان^۱ در عوالم فراماده و حتی مراتب ربوبی بدون اشاره به اسم دهر، در میان عرفای قبل از ابن عربی هم میراثی ارزشمند به یادگار مانده است که یکی از بارزترین آن‌ها رساله غایه الامکان فی درایه المکان یا رساله الامکنه و الازمنه عین القضاات همدانی^۲ است، که در آن رساله به زمان عوالم غیرمادی می‌پردازد و در نهایت [به تعبیر خود او] زمان حق تعالی مطرح می‌گردد، او برای تبیین زمان روحانیات و سپس زمان خدا، چنین عباراتی را بیان می‌کند:

«... و در این زمان مزاحمت و مضایقت نیست هزار سال گذشته با هزار سال ناآمده درین زمان جمع توان آمد و ماضی این زمان جز ازل نیست و مستقبل آن جز ابد نیست و این زمان بازل و ابد محیط نیست و نتواند بود زیرا که این متناهی است و متناهی بنامتناهی محیط نشود و ورای این همه زمان حق تعالی فهم کن، حالتی است که آنرا نه ماضی است و نه مستقبل، محیط بازل و ابد، بل که ازل و ابد در آن یک نقطه است.»
(عین القضاات همدانی، ۱۳۹۳، ص. ۳۶)

۵-۱. اسم دهر در مکتب ابن عربی

ابن عربی به عنوان معمار ساختمان حکمت شهودی اسلامی در فتوحات مکیه به اسم دهر اشارات متعدد نموده است، وی در مقاطعی در قالب اشاره به یک روایت نبوی ﷺ که با نقل های متعدد در کتب اهل تسنن و شیعه با عبارات مختلف آمده ولی پر تکرار ترین و مشهورترین نقل آن دو روایت مشابه است «لَا تَسْبُوا الدَّهْرَ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ» (مسلم بن حجاج، بی تا، ج. ۷، ص. ۴۵) به روزگار دشنام ندهید، همانا خداوند همان دهر است. و یا تعبیر مشابه: «لَا تَسْبُوا الدَّهْرَ فَإِنَّ الدَّهْرَ هُوَ اللَّهُ» (سید مرتضی، ۱۹۹۸، ج. ۱، ص. ۴۵) به روزگار فحش

۱. در اینجا منظور از زمان، همان بستری است که تقدم‌ها و تأخرها در بستر او شکل می‌گیرد

۲. ابوالمعالی عبدالله بن محمد بن علی میانجی همدانی معروف به عین القضاات همدانی حکیم، شاعر و عارف شهیر است. او متوفای ۵۲۵ ه ق است، و در طبقات بالای اهل تصوف جای دارد.

ندهید که روزگار خداست. که در تمامی نقل‌ها اعم از این دو نقل مشهور و نقل‌های کوتاه و بلند و متعدّد که در کتب اهل تسنّن ذکر شده این عبارت کلیدی موجود است: "فإنَّ اللهَ هُوَ الدَّهْرُ" که همین عبارت هم مطمع نظر ابن عربی و شارحان مکتبش در جهت معرّفی اسم دهر به عنوان اسمی از اسماء الله بوده است. یک نمونه از اشارات ابن عربی به این روایت در فتوحات از این قرار است:

«إن الحق سبحانه لما كان من أسمائه تعالى الدهر كما ورد في الصحيح لا تسبوا الدهر فإن الله هو الدهر فأمر بتنزيه الزمان من حيث ما سمي دهر الكون الدهر اسما من أسماء الله تعالى فصار لفظ الدهر من الألفاظ المشتركة» (ابن عربی، بی تا، ج. ۱، ص. ۶۴۲)

... از آنجاکه دهر یکی از اسماء خداوند است، همانطور که در خبر صحیح آمده است: به دهر دشنام ندهید که دهر همان خدا است، پس امر به تنزیه زمان نموده از آن جهت که دهر الكون (= زمان) دهر نامیده است (که) اسمی از اسمای الهی است...

در اینجا ابن عربی تنها در مقام بیان این نکته است که دهر چون گاهی به روزگار و زمان اطلاق می‌شود و این دهر با دهری که اسم الهی است، اشتراک لفظی دارد، لذا از دشنام دادن به او نهی شده است، اما او در خلال بیان این نکته، صراحتاً ضمن صحیح دانستن حدیث شریف نبوی ﷺ بر دلالت این حدیث در اثبات اسمی با عنوان دهر از اسماء الهی تأکید می‌نماید.

اما محیی الدین در این کتاب تنها به معرّفی اسم دهر به عنوان اسمی از اسماء الله در ضمن حدیث نبوی ﷺ اکتفا نمی‌کند، بلکه در لابلای سطور فتوحات هر چند مختصر و اشاری به ماهیت این اسم هم توجّه می‌نماید:

«...الزمان له أصل يرجع إليه و هو الاسم الإلهي الدهر (همان، ج. ۴، ص. ۳۳۷) ... زمان دارای اصل و ریشه‌ای است که به آن بازگشت داده می‌شود و همان اسم الهی دهر است»

در تفسیر و بسط این سخن ابن عربی، نخستین شارح افکار او یعنی جناب صدر الدین قونوی در اعجاز البیان، مطالب مهمی را بیان نموده است.

او ضمن تفسیر آیه شریفه "مالک يوم الدين" (حمد/۴) در بحثی تحت عنوان "سرّ الیوم"، عباراتی را در تبیین ماهیت اسم دهر بیان می‌دارد.

البته او برای ورود به اصل بحث ابتدائاً مقدماتی ذکر می‌کند که با آن‌ها قصد آماده سازی علمی برای ورود به بحث اسم دهر را دارد (صدر الدین قونوی، ۱۳۸۱، ص. ۱۸۳-۱۸۴) و نتیجه و تلخیص این مقدمات، در گیر نمودن ذهن مخاطب با یک پرسش است:

که اگر غیب الهی دارای حد و تناهی نیست، نحوه ارتباط این امر نامتناهی با اموری که دارای حکم محدود هستند از حیث غایت و رتبه و تدریج و تدرّج آن‌ها چیست؟ چون این امر مسلّم است که آنچه از فیض حق بر ممکنات ظاهر می‌شود به اندازه، غایت و حدودی بر اشیاء ممکن می‌رسد، پس به عبارت ساده تر تدبیر این غایات و حدود، توسط امر نامتناهی که حدّ و ابتدا و غایتی ندارد چگونه و از چه مجرای صورت می‌پذیرد؟ در اینجا او به صراحت وارد شناساندن ماهیت اسم دهر می‌شود:

«و إذا وضح هذا، فنقول: أصل الزمان الاسم "الدهر" و هو نسبة معقولة كسائر النسب الأسمائية و الحقائق الكلية، و هو من أمهات الأسماء، و يتعين أحكامه في كلّ عالم بحسب التقديرات المفروضة، المتعينة بأحوال الأعيان الممكنة و أحكامها و آثار الأسماء و مظاهرها السماوية و الكوكبية (همان)

حال که [این مقدمات] روشن شد، پس می‌گوییم: اصل زمان اسم دهر است و آن نسبت معقوله‌ای است مانند سایر نسبت‌های اسمائی و حقایق کلی و از امهات اسماء الهی است و احکام اسم دهر در هر عالمی به حسب تقديرات مفروضه و با احوال اعیان ممکنه و احکام و آثار اسماء و مظاهر سماوی و کوكبی آن‌ها [آن اسماء] معین و متعین می‌شود (خود را نشان می‌دهد).»

محقق فناری این نقل قول از جناب قونوی را در ضمن سرفصلی (پس از ذکر حرکات چهارگانه قدسی ذاتی اُحدی که از تعیین اوّل شروع و به استداره عرش رحمن ختم می‌شود) با عنوان "امر دور" می‌آورد:

«و هی نکته شریفه فی امر الدور، و لیبانه مقدمات ذکرها الشیخ قدس سره فی تفسیر قوله تعالی: مَالِكِ یَوْمِ الدِّینِ: الاولی اصل الزمان الاسم الدهر و هو نسبة معقولة کسائر النسب الاسمائیة... (محمد بن حمزه فناری، ۲۰۱۰، ص. ۵۱۲).

و این نکته شریفی است در مسأله دور و برای بیان آن مقدماتی است که [آن مقدمات] را شیخ (قونوی) ذکر نموده است در تفسیر کلام خداوند متعال: مالک یوم الدین: نکته اول این‌که: اصل زمان اسم دهر است و آن نسبت معقوله‌ای است مانند سایر نسبت‌های اسمائی...»

پس از بیان عبارات قونوی و شارح کلمات او یعنی فناری، سمت و سوی بحث را باید اندک اندک به شرح و تبیین این عبارات والا سوق داد. این مهم در قالب بیان نکاتی در پی می‌آید:

نکته اوّل: اینکه جناب قونوی بحث اسم دهر را در ضمن تفسیر "یوم الدین"، که یکی از اسامی روز قیامت است، مطرح می‌کند، خود این عنوان، نشان از این امر دارد که او در صدد بیان چگونگی ظهور زمان و تقدیر و تدرّج در ورای عالم ماده است. و نکته‌ای که از عنوان منتخب محقق فناری (امر دور) برای بیان خصوصیات اسم دهر به دست می‌آید این است که: چون او قبل از این تتمه از چهار حرکت قدسی ذاتی اُحدی که فراتر از عالم ماده، حتی بالاتر از افلاک شکل گرفته بودند، سخن می‌گوید و در نفس حرکت نوعی تقدیر، تدرّج و آمدن چیزی پس از دیگری نهفته است. لذا با ذکر مبحث اسم دهر به عنوان تتمه مبحث این چهار حرکت فرا مادی و انتخاب عنوان "دور" برای آن، که

اشاره به حرکت نزولی و صعودی حقایق دارد، قصد دارد این حرکات را تحت ربوبیت اسم دهر نشان دهد. و بگوید که تمام حرکات در عالم چه در قوس نزول و چه در قوس صعود با ربوبیت اسم دهر سامان و چینش مناسب خود را پیدا کند.

نکته دوم: عبارت ابتدائی قانونی که اصل و روح زمان اسم دهر است تقریباً تکرار همان جمله ابن عربی در فتوحات است که قبل‌تر ذکر شد (ابن عربی، بی‌تا، ج. ۴، ص. ۳۳۷) اما چه شیخ اکبر و چه خود قانونی با این عبارت قصد دارند، نکته‌ای دقیق را بیان کنند: اسم دهر برای همه حرکات و ترتیب‌ها و تدرّج‌ها، چه در ماده و چه فراماده، چه در خلق و فراخلق، به منزله روح برای کالبد است، که اگر اسم دهر اثر و فیض نرساند با وجود اجزاء حرکت، حرکتی رُخ نمی‌دهد. در مقام تمثیل مثل یک آسیاب آبی که در عین موجود بودن همه اجزایش به صورت مرتّب، ولی با جریان آب در آن، به حرکت در می‌آید و دارای اثر می‌شود.

نکته سوم: مسأله‌ای که در اینجا وجود دارد این است که محقق قانونی با عبارت حقائق کلیه می‌خواهد نکته‌ای را بیان کند: که اسم دهر در زمره اسماء کلی الهی است یعنی در هر موطنی به شکلی خود را نشان می‌دهد.

در تمام عوالم دارای مظهر است، از عالم ماده که به شکل زمان متعارف خود را نشان می‌دهد و به تعبیری شاید بتوان گفت که بر تمامی موجودات زمانی حاکم است، در عالم مثال خود را نشان می‌دهد و جلوه‌ای دارد و نکته مهم و قابل توجّه اینکه در عالم عقل هم ظهوری دارد که همان دهر فلسفی است و در صُقع ربوبی هم جلوه و تجلّی دارد که همان مفهوم سرمد در میان فلاسفه است. توضیح آنکه:

با تبیینی که ذکر شد نحوه‌ای از تدرّج در همه اشیاء نهفته است که به این اعتبار (تدرّج و ترتّب) همه مظاهری برای اسم دهر کلی الهی هستند، حال اگر این تدرّج دارای شکل

خاص عالم مادی باشد که تا یکی نیاید، دیگری جایگزینش نمی‌شود، مظهر زمانی اسم دهر است، یک نوع تدرّج ویژه عالم عقول و ثابتات داریم که همه این قطعات غیر قار زمان در کنار هم دارای قرار و ثبات هستند جلوه مجرّد و مربوط به عالم عقول مفارقات اسم دهر است، این همان وعاء دهری در عرف فلاسفه است. در این عالم هم ترتیب وجودی و تقدیم و تأخر صورت‌های عقلی تحت ربوبیت اسم دهر صورت می‌گیرد، این نگاه اوج توحید عرفا است که تمام چینش‌ها را به اسمی از اسماء الله نسبت داده و از احکام آن قلمداد می‌کنند و به خود مظاهر و اشیاء به صورت تام و تمام نسبت نمی‌دهند. و یک تدرّج الهی داریم که در فلسفه سرمد نامیده شد که همان تجلّی صقع ربوبی اسم دهر است. پس همانطور که در عالم زمانی و مادی قاعده بر این است که تا جزئی از زمان منصرم نشود جزء دیگر تحقق نمی‌یابد در مراتب بالاتر هم این اصل اینگونه است که تا جلوه و صورتی در کمون نرود، صورت و جلوه بعدی ظاهر نمی‌شود، و تمام این ترتیب‌ها از احکام اسم دهر به اقتضاء هر موطنی است.

پس حال به صورت واضح‌تر می‌توان به این سوال پاسخ داد که: چرا اسم دهر در زمره اسماء و حقائق کلی است؟

چون در هر موطن و عالمی که تقدّری را می‌پذیرد و دارای ترتّب و تدرّج است، اسم دهر جلوه و مظهری دارد و در آن عالم سریان و ظهور دارد.

ضمناً در ضمن تبیین کلی بودن اسم دهر مشخص گردید، یکی از تفاوت‌های اساسی و مهم اسم دهر عرفانی با مفهوم دهر مشهور در فلسفه معلوم گردید. که به عنوان جمع بندی می‌توان اینطور بیان کرد که سه وعاء زمان و دهر و سرمد در فلسفه در واقع سه مظهر از اسم کلی دهر می‌باشند و دهر فلسفی، مظهر عقلی و ثابت و مجرّد اسم دهر عرفانی به عنوان یکی از اسماء کلیه الهیه می‌باشد.

پس اصل، سر و روح زمان و دهر فلسفی همانا اسم دهر است و آن‌ها جَلَوَات و مظاهر این حقیقت شریف می‌باشند

۲. جایگاه اسم دهر در میان اسماء الهی

با این تفصیل یکی از نتایج مهمی که ذیل بحث ماهیت‌شناسی اسم دهر می‌توان گرفت این است که: بر خلاف تصوّر اولیه که اسم دهر را جزء اسماء فعلیه می‌داند^۵ شاید علت این تصوّر، تبادر مفهوم فلسفی دهر باشد که همان عالم ثابتات عقلی و از عوالم خلق و خارج از صُقع ربوبی است). ولی با استناد به مطالب گذشته می‌توان در این نوشتار این فرض را مطرح نمود و تا حدی بر آن پافشاری کرد که: حدّ اقل جایگاهی که برای اسم دهر به عنوان یک تعین خاص و نسبت معقول تعریف کرد مراتب بالای تعین ثانی و عالم واحدیت است و حتی می‌توان فراتر رفت و برای اسم دهر ریشه‌ای در عالم احدیت و اسماء ذاتیه که همان تعین اول است، در نظر گرفت و آن را تبیین نمود. این مدّعا بر پایه چند دلیل و قرینه مطرح می‌گردد:

یک. قونوی این اسم را از اَقْهَات اسماء می‌داند و دایره و حیطة آن را کلی و فراگیر قلمداد می‌کند که خود این امر نشان از جایگاه این اسم به عنوان یک اسم تعین یافته در عالم واحدیت دارد. (صدر الدین قونوی، ۱۳۸۱، ص. ۱۸۴)

دو. فناری در مصباح الانس سخن از اسم دهر را با عنوان تتمه‌ای شریف در پی چهار حرکت قدسی ذاتی اُحدی ذکر می‌کند، که این حرکات از وحدت محض که تعین اول باشد، شروع و به استداره عرش رحمن ختم می‌شود و با طرح مبحث اسم دهر به عنوان بحث مکمل آن چهار حرکت، این مطلب را القاء می‌کند که هر جا که حرکت و لوازم آن یعنی ترتیب و تدرّج باشد، پای اسم دهر و احکام و آثار آن هم در میان است.

(محمد بن حمزه فناری، ۲۰۱۰، ص. ۵۱۲)

سه. این امر در عرفان اسلامی مورد قبول است که تدرّج و ترتیب امری همیشگی است که با حرکت حَبّی از اعلی مرتبه هستی آغاز و تا عالم ماده به شکل ترتیب‌های زمانی ادامه دارد.

چهار. استاد جوادی آملی در رَحِیقِ مختوم، ذیل مبحث واجب الوجود بودن زمان، قول کسانی را که زمانرا واجب و امری ازلی و همیشگی می‌دانند قبول می‌کند و این سخن را با نظر به روح زمان یعنی "دهر" به عنوان اسمی از اسماء الهی است و مستند به روایت نبوی می‌باشد، قابل قبول و توجیه می‌داند. ایشان می‌فرماید: «قول کسانی که زمان را واجب الوجود می‌دانند، می‌تواند در معنای فراتر و برتر از آنچه مردم از آن می‌فهمند درست باشد» سپس از طریق نقل روایت نبوی این حقیقت را تبیین می‌نمایند: که زمان به اعتبار صفت الهی که منشأ آن است، همیشگی است و استاد به صراحت واجب الوجود و ازلی بودن زمان را می‌پذیرد. (جوادی آملی، ۱۳۹۳ ه. ش. ج. ۱۴، ص. ۲۹۳)

حال می‌توان این سؤال را مطرح که اگر ترتیب و تدرّج امری همیشگی و ازلی است، چرا باید فقط بر اساس تبیین فلسفی از دهر که آن هم اثبات شد تنها یکی از جلوه‌های اسم دهر است، بگوییم اسم دهر، یک اسم از اسماء فعلیه است که دایره کاررسانی آن تنها عوالم خلقی است؟ و با وجود تصریحات بزرگان عرفان نظری از جمله استاد جوادی آملی حیطه این اسم کلی را ضیق نماییم.

پنج. حتی اگر از باب مُسامحه، بپذیریم و قبول کنیم که اسم دهر در زمره اسماء فعلی است طبق نظام اسمائی ترسیم شده توسط مرحوم میرزا هاشم اشکوری، باز هم حقیقتی خارج از صُقع رُبوبی نیست، زیرا در اندیشه او اسماء ذاتیه و صفاتیه و فعلیه حقایق جدای از یکدیگر نیستند، هر اسمی از اسماء الله به اعتباری ذاتی و به اعتباری صفاتی و به اعتباری فعلی هستند، اسمی از اسماء الهی از حیث احاطه تام و عدم تعلّق به هیچ متعلّقی،

اسمی ذاتی است، همان اسم اگر نوعی تعلّق به صفتی کمالی داشته باشد در زمره اسماء صفات قلمداد می‌گردد، و آن اسم اگر این صفت کمالی را در جهت نوعی اثر رسانی در عوالم مادون و تاثیر در مخلوقات قرار دهد نوعی تعلّق و نسبت فعلی پیدا نموده و می‌شود اسم فعل. (میرزاهاشم اشکوری، بی تا، ص. ۳۵ / علی فضلی، ۱۳۹۰، ص. ۸۶-۸۸)، حال با این نگرش اسم دهر اگر نوعی احاطه تام و عدم تعلّق داشته باشد اسمی ذاتی است که تفصیل آن در پی می‌آید و اگر دارای تعلّق به صفتی کمالی شود مثلاً روح تمامی ترتیب‌ها و تدرّج‌ها یا به تعبیر ابن عربی اصل و روح زمان (ابن عربی، بی تا، ج. ۴، ص. ۳۳۷) تلقی شود، با این تعلّق طبق بیان قونوی از امهات اسماء می‌گردد (صدر الدین قونوی، ۱۳۸۱، ص. ۱۸۴) و در زمره اسماء صفات محسوب می‌شود، حال همین اسم اگر این روح و اصل بی نهایت را مثلاً در کانال ایجاد زمان در عالم ماده به وادی اثر رسانی بکشاند و امتداد دهد اسمی از اسماء فعلی می‌گردد.

۲-۱. ریشه ذاتی اسم دهر

اسم دهر به عنوان یک تعین در مراتب بالا و کلیّ عالم واحدیت و تعین ثانی در صُقع ربوبی واقع شده است. اما با توجه مبانی وجود شناسی عرفانی که تمامی اسماء در عالم واحدیت را دارای ریشه‌های ذاتی در عالم اُحدیت می‌داند و میان آن‌ها شکاف حقیقی قائل نیست، بلکه تفاوت را فرق میان ظاهر و مظهر می‌داند. می‌توان این سخن برخی از محققین مانند علی عابدی شاهرودی^۱ را پذیرفت که اسم دهر ریشه در اسم "دائم" دارد، (عابدی شاهرودی، ۱۳۷۴، ص ۳۲-۶۱) برای تبیین این نظر می‌توان گفت که: چون متضاد "دائم"، "مَوْقَّت" است و موقت آن است که منسوب به وقت است. که وقت هم قطعه‌ای از

۱. علی عابدی شاهرودی متولد ۱۳۲۸ ه. ش، از فلاسفه و صاحب نظران حیطه فلسفه و عرفان اسلامی می‌باشد و صاحب اثرات متعدد در این حوزه است.

زمان یا هر چیز که برای آن غایت و حدّی تقدیر شده باشد، معنا شده است. (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹، ج. ۵، ص. ۱۹۹) بنابر تبیینی که اهل شهود از تعین اول ارائه نموده‌اند و آن موطن را حیطه وحدت محض می‌دانند و در نتیجه تمام نسبت‌های اسماء ذاتی در آنجا سلبی است می‌توان چنین گفت که ریشه ذاتی اسم دهر در نسبتی سلبی است، که نفی هر گونه توقیت و تعین و غایت و حدّ زمانی و تقدیری از حق می‌نماید. اسم دائم دارای خصوصیات اسماء ذاتی طبق نظر میزهاشم اشکوری را هم دارد. یعنی هم احاطه تام دارد و هم به هیچ وقت و برهه‌ای تعلّق ندارد، و با اینکه تجلی این نسبت سلبی در تعین ثانی همان اسم دهر است که خود در دایره اثر رسانی، توقیت ساز و تعین کننده تمام تقدّم‌ها و تأخّر‌ها است ولی خود ریشه ذاتی اسم دهر، دائم و نافی هر گونه غایت و حدّ تقدیری و ترتیبی از حق جلّ و علی است. به مثابه مقام نفس رحمانی یا فیض منبسط، با اینکه خود تعین ساز است و همه تجلیات و تعینات در بستر او شکل می‌گیرند اما خود مطلق است و نفی هر گونه تقیید می‌کند هر چند به نحو اطلاق قسمی..

۳. نسبت اسم دهر با مفاهیم مشابه در عرفان

۳-۱. نسبت اسم دهر با اسماء حاکم بر اعیان ثابت

در تبیین قونوی این نکته بیان شده بود که: احکام اسم دهر به حسب تقدیرات مفروضه و متعینه که بر اساس احوال اعیان ممکنه است متعین و رقم زده می‌شود.. چون خود اعیان ثابت به عنوان صورت اسماء و سمت و سوی امکانی اسماء الله، اقتضائاتی دارد که بر اساس این اقتضاء تقدیم و تأخّر‌ها پیش می‌آید. حال با توجه به این تبیین اگر بخواهیم نسبت اسم دهر را با اسماء و احوال حاکم بر اعیان علمی بیان کنیم، می‌توان گفت: مبنای اثر بخشی اسم دهر به عنوان یک اسم کلی خصوصیات اسم حاکم بر اعیان و همچنین

اقتضائات خود آن اعیان است و در واقع احکام اسم دهر دارای اصول و مبانی خاصی است که این اصول، همان خصوصیات اسماء حاکم بر عین ثابت و استعدادهای خود آن عین می‌باشد.

اما این سوال همچنان مطرح است که با وجود اسماء حاکم بر اعیان ثابته، اثر اسم دهر چیست؟

برای پاسخ به این پرسش می‌توان از یکی از کلمات امام خمینی در تعلیقه ایشان بر فصوص و مصباح الانس استفاده نمود: ایشان فرآیندی را تبیین می‌نمایند که از "ملاحظه سر" یا همان عین ثابت در حضرت علمیه شروع و سپس بر اساس این ملاحظه تکوینی جایگاه ترتیبی هر کدام از اعیان در عالم عقل یا دهر فلسفی و سپس عوالم مادون تعیین می‌گردد. (امام خمینی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ص. ۲۲۴)

به نظر می‌رسد با توجه به آثار و احکام خاص اسم دهر این "ملاحظه سر" که نتیجه آن تعیین جایگاه ترتیبی هر عین ثابت است، از احکام خاص اسم دهر است، چون سپس ایشان به صراحت این عبارت را ذکر می‌کنند: «... و المحلّ المعنوی الذی یحصل اللحظ فیه و هو باطن الزّمان... جایگاه معنوی که این ملاحظه در آن حاصل می‌شود همان باطن زمان است...» (همان) توضیح آنکه: چون اسم دهر بر مبنای سخن قونوی از اسماء کلیه است، دارای سیطره حقیقی بر اسماء جزئی و اعیان تحت ربوبیت ایشان می‌باشد، و با این احاطه با ملاحظه خواص هر اسمی و استعدادهای عین ثابت آن، به منظور زمینه‌سازی رشد و کمال و ظهور آن استعدادها، جایگاه خاص آن را در تدرّج‌ها و ترتب‌های هر موطنی، با توجه به خصوصیات آن مرتبه وجودی، چیش و تعیین می‌نماید. برای روشن‌تر شدن مفهوم ملاحظه سر باید گفت که با نگاه علمی و سیطره وجودی اسم دهر بر اعیان ثابته، استعدادهای آن‌ها رصد و برای رشد آن‌ها حالات مختلف با ترتیب و تدرّج

خاص و تحت ربوبیت اسماء الهی تعیین می‌گردد، مثلاً اسم دهر تعیین می‌کند فردی در یک جایگاه خاص ابتدا در حال تعقل باشد که اسم عالم بر او حاکم باشد و سپس لب به سخن بگشاید که تحت اثر اسم متکلم باشد و یا بالعکس و این سریان توحید ناب در علم عرفان نظری است که حتی تعیین رتبه یک شیء در ترتیب‌ها و تدرج‌ها را تنها به ویژگی‌های خود آن نسبت نمی‌دهد بلکه ضمن لحاظ این خصوصیات، چینش و حکم نهایی را منسوب به اسمی از اسماء الهی می‌داند.

۲-۳. نسبت اسم دهر با مشیت و اراده الهی

با توجه به توضیحاتی که در رابطه با اسم دهر مطرح شد، بسیاری از خصوصیات و آثار آن مشابه با مفهوم مشیت الهی است، لذا این سوال ممکن است در اذهان اهالی اندیشه مطرح شود که: تفاوت اسم دهر با مشیت چیست؟

واژه مشیت در بسیاری از فرهنگ‌های لغت به معنای مطلق خواست و اراده معنا شده است. (معلوف، ۱۹۹۴، ص. ۷۶۴ / دهخدا، ۱۳۷۳، ج. ۲، ص. ۲۷۲۸) به نظر می‌رسد در جهان‌شناسی شهودی معنای مشیت با معنای لغوی آن تقارب زیادی دارد، در واقع در نگاه عرفانی خود مشیت یک مقوله نفس‌الامری نیست و یک ماهیت متعین حتی در صقع ربوبی نمی‌باشد، بلکه می‌توان گفت اراده حتم الهی که نافذ گشت همان مشیت الهی است و می‌توان تمام مراتب تجلی الهی اعم از ربوبی و خلقی را به آن مستند نمود، با سخنان بزرگان عرفان این سخن استحکام بیشتری پیدا می‌کند.

امام خمینی (ره) مشیت را دارای دو مرتبه می‌داند و به تصریح بیان می‌کند:

« بدان که از برای مشیت حق تعالی جلّت عظمت‌ه... دو مقام است: »

- الف) مرتبه اسماء ذاتی و صفتی که به آن را می‌توان مرتبه مشیه ذاتیه حق تعبیر نمود،
 ب) مرتبه ظهور اسماء فعلی الهی که حیطه سریان فیض مقدّس است که مقام مشیه فعلیه

حق می‌باشد. (امام خمینی، ۱۳۸۰، ص. ۵۹۸)

روایتی هم که از امام عسگری^{علیه السلام} و امام زمان (عج) در باب مشیت الهی منقول است که فرمودند:

«... قُلُوبُنَا أَوْعِيَّةٌ لِمَشِيَّةِ اللَّهِ...؛ ... قلب‌های ما [اهل بیت^{علیهم السلام}] ظرف‌های مشیت الهی

است...» (شیخ طوسی، ۱۴۲۵ ق، ص. ۴۲۷)

در این مقام می‌توان گفت: چون حضرت امام (ره) حقیقت فیض مقدس را همان مقام مشیت الهی می‌داند و در این روایت هم قلب انسان کامل ظرف مشیت حق معرفتی شده است، لذا می‌توان نتیجه گرفت حقیقت انسان کامل همان فیض مقدس و مجرای مشیت حق تعالی است.

پس اثر اسم دهر با وجود مشیت الهی چیست؟

پس با این نگاه به مشیت می‌توان نتیجه گرفت که اسم دهر به عنوان یک حقیقت معقوله شأنی از شئون مشیت الهی به صورت کلی را نمایندگی می‌کند. حتی در آثار عرفای قبل از ابن عربی - که به مقوله زمان در عوالم مافوق طبیعت توجه داشتند - به این تفاوت دقیق اشاره شده است.

عین القضاات همدانی در رساله الامکنه و الازمنه خود به این نکته اشاره می‌نماید. او از عواملی یاد می‌کند که در قابلیت اشیاء در پذیرش خواست و اراده الهی یا همان مشیت حق، مؤثر هستند، در ضمن این مبحث یکی از این عوامل را چنین معرفتی می‌کند:

«آنکه بان مدت پدید آید که مُرید خواهد. نه کم و نه بیش...» (عین القضاات همدانی، ۱۳۹۳، ص. ۳۴)

در واقع او می‌خواهد بیان کند که برای جاری شدن خواست صاحب اراده، مدت معین و معلومی لازم است که از لوازم خواست و مشیت الهی است و طبق مباحث پیش گفته، تعیین و تقدیر این مدت برای سریان مشیت الهی از احکام و لوازم اسم دهر می‌باشد.

علی عابدی شاهرودی در نوشتاری با عنوان بررسی مقدماتی تئوری زمان بر اساس
تقریر قونوی به این امر اشاره دارد:

«همه عالم امکانی معلول مشیت الهیه و تابع احکام اسمای الهی می باشد.» (عابدی

شاهرودی، ۱۳۷۴، ص. ۳۲-۶۱)

و سپس به رابطه دهر و زمان و مشیت الهی با صراحت بیشتری اشاره می کند و می گوید:
«زمان از دهر نشأت می گیرد و پیکری را می ماند که دهر همچون روحی منبع حیات
آن می باشد خود دهر معلول مشیت الهیه از حیث اسم دائم است.» (همان)

پس در مقام جمع بندی می توان گفت: همه تجلیات از مشیت الهی است نشأت
گرفته اند. شأنی در ذیل این مشیت کلی که به صورت امری معقول مقاطع و مقادیر ظهور
و تجلی این مشیت را بر اساس احوال اعیان ثابته مشخص می نماید و تقدم و تأخر آنها
را بر اساس اقتضائات آثار اسماء و احوال اعیان سامان می بخشد، اسم دهر است.
این عبارت دقیق ابن عربی در فتوحات که در قالب عنوان یک فصل بیان شده است،
نکته ای لطیف در دل خود دارد، او در ذیل فصل پنجم که "فی المنازلات" نام گرفته
است ابتدا به بیان اجمالی زیر شاخه های این باب می پردازد و در معرفی باب سیصد
ونود چنین می گوید:

«... (الباب التسعون و ثلاثمائة) فی معرفة منازلة زمان الشیء وجوده...؛ باب سیصد و

نود در شناخت منازل و زمان وجود شیء» (ابن عربی، بی تا، ج. ۱، ص. ۲۴)

در همین عنوان کوتاه نکاتی را می توان دریافت:

الف) در ادبیات دینی از لفظ نزول بسیار استفاده شده است ولی مصدر ثلاثی مزید
آن از باب مفاعله بسیار کم کاربرد است که در اینجا ابن عربی از آن استفاده کرده است.
ب) وقتی فعلی به یک باب برده می شود بعضا دچار دگرگونی معنایی می شود، در

اینجا هم نزول که به معنای پایین آمدن است، وقتی به باب مفاعله برده می‌شود دارای یک معنای طرفینی می‌شود مثل مکاتبه نوعی کتابت طرفینی است. در اینجا منازل هم نوعی نزول طرفینی می‌باشد.

(ج) دو طرف این نزول زمان و وجود معرفی شده اند

(د) استفاده از لفظ "شیء" که دارای بیشترین شمول است و حتی ظهورات پیش از خلقی را هم شامل می‌شود

(هـ) این نزول طرفینی زمان و وجود را می‌توان چنین تفسیر نمود: که تنها مصداق بالذات وجود در عرف عرفا حق تعالی می‌باشد و نزول طرفینی او با زمان (که در تعبیر ابن عربی اصل و سر آن اسم دهر است) (همان، ج. ۴، ص. ۳۳۷)، را می‌توان به تعلق مشیت الهی برای جلوه و ظهور وجود بی‌نهایت و ایجاد بستر این جلوه توسط اسم دهر برا تجلی بی‌نهایت در قوایل محدود (از حیث تقدم و تأخر و مقدار و اندازه)، تعبیر نمود. و دایره این منازل همه اشیاء است، حتی اسماء و اعیان که جلوه‌های ساحت ربوبی حق تعالی می‌باشند، و بحث و استفاده ما از این عنوان که توسط ابن عربی طرح گردید تنها به جنبه رابطه مشیت و اسم دهر معطوف بود، و گرنه بسیار نکات در این مختصر نهفته است که اهل آن از عهده برآمده اند و در وسع این نوشتار نیست.

۳-۳. نسبت اسم دهر و اسم مقدر

از کنار هم نهادن دو نکته قونوی در تبیین ماهیت اسم دهر گزاره‌ای در رابطه با اسم مقدر و اسم دهر، مُنتَج می‌شود: ۱. اسم دهر از اسماء کلّیه الهیه و از اَقْهَات اسماء می‌باشد ۲. احکام و آثار آن بر حسب تقدیرات مفروضه در هر موطنی تجلی می‌کند، (صدرالدین قونوی، ۱۳۸۱، ص. ۱۸۴) نتیجه آن‌که: اسم مُقَدَّر هم در ذیل اسم کلّیه دهر می‌باشد و یکی از شئون و احکام این اسم را نمایندگی می‌نماید. و اسم مقدر تنها مقدار و بازه تجلیات را تقدیر

می‌کند که این امر تنها یکی از احکام اسم دهر و شأنی از شئون او می‌باشد. اما مثلاً اینکه اول این اسم آثارش تجلی کند و سپس آن، یا اینکه به این فرد بر اساس احوال عین ثابتش ابتدا این علم برسد سپس آن علم، دیگر در حیطه اسم مقدر نمی‌باشد و دایره اثرسانی این اسم بسیار محدودتر از اسم دهر است.

۴. اسم دهر روح تاریخ

اگر صدر الدین قونوی و محقق فناری در تبیین ماهیت و آثار اسم دهر در مکتب عرفان نظری ابن عربی، نقشی کلیدی و اساسی داشتند، داوود بن محمود قیصری در تبیین آثار اسم دهر در خصوص تعیین زمانی و ترتیب عصری شرایع، و به تبع آن شکل دهی ادوار تاریخ بشر، دارای نظرات راهگشایی است.

او در فرازی در مقدمه خود بر فصوص الحکم ابن عربی چنین می‌گوید:

«و ظهور تلك الحقيقة بكمالاتها أولاً لم يكن ممكناً فظهرت تلك الحقيقة بصورة خاصة كل منها في مرتبة لائقة باهل ذلك الزمان والوقت حسب ما يقتضيه اسم الدهر في ذلك الحين من ظهور الكمال و هي صور الأنبياء، عليهم السلام؛ چون ظهور این حقیقت [حقیقت محمدیه (ص)] با همه کمالاتش ابتدا امکان پذیر نبود، بنابراین صورتهای ویژه آن حقیقت ظاهر شد؛ هر یک از این صورتهای در مرتبه‌ای که شایسته اهل آن زمان و وقت است، بر حسب آنچه اسم دهر در آن زمان از ظهور کمال اقتضا می‌کند، ظاهر می‌شود، این ظهورات صورتهای پیامبران (ص) است.» (قیصری، ۱۳۹۸، ص. ۱۱۳-۱۱۴).

صورت و عین ثابت اسم شریف الله، یعنی حقیقت محمدیه (ص) است. اسم الله در عالم واحدیت در رأس همه اسماء واقع شده است، که تمامی اسماء جلال و جمال در آن به اعتدال مخفی هستند و تمامی تمایزات اسمائی از همو نشأت گرفته است، لذا عین ثابت این اسم شریف هم به عنوان آئینه تمام نمای این حقیقت، دارای عظمتی است که

هیچکدام از اسماء و اعیان از آن برخوردار نیستند،

به سبب چنین جایگاهی، این حقیقت نمی‌تواند به یکباره ظهور کند و باید به صورت تدریجی و به مقتضای هر زمانی ظهور پیدا کند، که ظهور این حقیقت با توجه به مقتضیات زمانی و اهل آن زمان همان صورت انبیاء علیهم‌السلام در هر عصر و دوره‌ای است. قیصری می‌گوید: حاصل ظهور حقیقت محمدیه در هر عصر و زمانی با لحاظ خصوصیات آن دوره تاریخی و ویژگی مردمان آن زمان، صورت جسمانی نبی آن عصر است.

اما عبارت کلیدی در بیان قیصری همان « ما یقتضیه اسم الدهر فی ذلك الحین من ظهور الکمال » است، یعنی این اقتضاء که در چه بازه زمانی و به چه مدت حقیقت محمدیه در قالب نبی آن عصر ظهور کند. توسط اسم دهر تعیین می‌گردد. و اسم دهر هم این چینش را چه از لحاظ تقدّم و تأخر و چه از لحاظ مقطع و بازه زمانی (که از احکام ویژه اسم دهر است) بر اساس هدف والای زمینه‌سازی ظهور کمالات مردمان آن زمان رقم می‌زند.

با بیان این ویژگی اسم دهر، ادوار تاریخی هم دارای چینش و بنیانی الهی می‌گردند. چون هر دوره‌ای در تاریخ بشریت در واقع صورتی از اسم الهی حاکم بر خود است. و ابتکار بیان این مطلب متعلّق به ابن عربی در فصوص الحکم است که هر پیامبری را مظهر یک اسم الهی می‌داند. و سخن قیصری مکملی بر این دیدگاه است. هر دوره‌ای از تاریخ بشر دارای خصوصیات ویژه خود از لحاظ مذهبی، فرهنگی، معماری و علمی می‌باشد که منعکس‌کننده اسم حاکم بر آن بازه تاریخی است. (مددپور، ۱۳۷۸، ص. ۸-۹)

به عنوان نمونه: ویژگی‌های علمی یک دوره تاریخی از خصوصیات تمدنی یک عصر است. و یکی از موضوعاتی که ذهن پژوهشگران تاریخ علم را به خود مشغول کرده است، پاسخ به این پرسش است: که چرا دو دانشمند در یک عصر - بدون دیدار و

گفتگوی حضوری باهم - یک حرف و نظریه مشابه را می‌زنند؟ برخی وارد شدن و تبادل فرهنگی و علمی را پاسخی قطعی و عمومی، برای این سؤال مطرح نموده‌اند. اما با یک نگاه عمیق‌تر می‌توان گفت: این امر هم از اقتضائات دهری دوره ایشان است و در واقع این پدیده همواره "تَوَازُدی" نیست بلکه در بسیاری از موارد "تَبَاذُری" است، یعنی اسم حاکم بر دوره ایشان که توسط اسم دهر و مقتضیات زمانه ایشان تعیین گشته اقتضای این نوع تبادلات و القاءات را بر قلوب تلاشگران پاک سیرت راه معرفت دارد. مثل نظرات ملاصدرای شیرازی مسلمان و اسپینوزای هلندی یهودی که هر دو دارای نظرات مشابه به هم هستند، تا جایی که برخی بر این باور شدند که: فلسفه اسپینوزا بر اساس آموزه‌های صدرای بنا شده است. و در این مورد هم قائل به تَوَازُد گشتند. اما ملاصدرا در سال ۱۰۵۰ ه ق که معادل ۱۶۴۰ میلادی است، از دنیا رفت. و اسپینوزا تنها بیست و سه سال بعد از او در سال ۱۶۲۳ میلادی بدرود حیات گفت. بیست و سه سال برای رسیدن و بسط اندیشه ملاصدرا از شرق به غرب - با توجه به خصوصیات ارتباطی آن دوره - زمان اندکی بوده است. که با این قرائن فرضیه تَبَاذُر که جزء ویژگی‌های دهر عصر تاریخی ملاصدرا و اسپینوزا است، تقویت می‌شود.

لذا تمامی این ویژگی‌ها صورت اسم الهی حاکم بر آن دوره است، که هر کدام از این اسماء هم دوره‌ای دارند، مجموعه این ادوار تاریخ بشریت را شکل داده است. حال دوره و چینش این اسماء توسط چه اسمی تعیین می‌گردد؟ در پاسخ می‌توان گفت: اسم دهر. اسم دهر کلید و راز تاریخ است.

نتیجه‌گیری

- اسم دهر حقیقت معقولی مانند سایر اسماء الهی است. این حقیقت از اسماء کلیه و در زمره امهات اسماء الهی می‌باشد که دارای حیطة وسیع، بلکه نامحدود در اثرسانی و

تأثیرگذاری است، هر کجا از عالم ربوبی گرفته عالم عقل و مثال و ماده که به نحوی ترتیب و تدرّج و آمدن جلوه‌ای در پس جلوه‌ای دیگر باشد، پای اسم دهر و احکام آن هم در میان است و در هر موطنی جلوه خاص خود را دارد. لذا اگر بخواهیم با ادبیات فلسفی سخن بگوییم جلوه اسم دهر در مراتب ربوبی، سرمد و در مراتب خلقی در عالم عقول، دهر فلسفی و در مراتب طبیعت و ماده به شکل زمان خود را نشان می‌دهد

- اسم دهر که مستند به روایت شریف نبوی ﷺ «لَا تَسُبُّوا الدَّهْرَ فَإِنَّ الدَّهْرَ هُوَ اللَّهُ» و شهودات قدسی عرفاست، در واقع پاسخی برای معمای چینش تقدّم و تأخرها در عوالم فرامادی، بلکه فراخلقی است. با این بنیان توحیدی قبل و بعد بودن هر پدیده‌ای از اسماء الهی گرفته تا اشیاء عالم ماده، تنها مستند به خصوصیات ایشان نیست، بلکه اسمی از اسماء الهی که دارای سیطره‌ای وسیع است، با لحاظ این ویژگی‌ها جایگاه ایشان را در این حرکت ازلی و ابدی - چه در قوس نزول و چه در قوس صعود - تعیین می‌نماید.

- اسم دهر حقیقت معقوله‌ای است که با مفهوم مشیت الهی کاملاً متمایز است زیرا اولاً مشیت یک حقیقت نفس‌الامری نیست بلکه مطلق اراده حق برای ظهور مشیت تلقی می‌شود که به دو جلوه حقّی به صورت فیض اقدس و تجلّی خلقی در قالب فیض مقدّس تقسیم می‌شود که با مختصات و احکام اسم دهر کاملاً متفاوت و متمایز است و دایره وسیعی را شامل می‌شود و مقدار و تقدّم و تأخر جاری شدن این مشیت در صورت اشیاء، توسط اسم دهر تعیین می‌گردد.

- همچنین اسم دهر با اسم مقدر نیز دارای تفاوت است، و می‌توان بیان کرد چون اسم دهر کلی و دارای سیطره است اسم مقدر را می‌توان از اسمائی دانست که تحت اسم دهر اثررسانی می‌کنند با این تبیین که اسم مقدر، مقدار و بازه تجلیات را تعیین می‌کند. که این اثر اصلی اسم مقدر، تنها حکمی از احکام و شأنی از شئون اسم کلی دهر می‌باشد.

- تبیین جایگاه اسم دهر نه تنها رمز و راز تقدم و تأخر پدیده‌ها در عوالم فرا مادی را دارای معنایی الهی می‌کند، بلکه کلیدواژه‌ای است برای سر تقدم و تأخر شرایع و ادوار تاریخ بشریت، که هر کدام مظهر اسمی از اسماء الهی می‌باشند که در صورت نبی خود ظهور نموده‌اند و ادوار تاریخی هم بر همین روال می‌باشند. لذا هر دوره تاریخی دارای ویژگی‌های علمی و فرهنگی و تمدنی است، که بر صورت اسم الهی حاکم بر خود ظهور می‌کنند. و ریشه و روح این ادوار که یکی پس از دیگری آمده و رفته‌اند در اسم دهر است. به همین سبب ویژگی‌های تاریخی هر عصری در آثار عرفانی معروف به اقتضائات دهری گشته است.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عربی، محی الدین بن عربی، (بی تا)، فتوحات مکیه (أربع مجلدات)، بیروت: نشر دارصادر.
۳. جامی، عبدالرحمن، (۱۳۸۳ ه ش)، *أشعه اللمعات*، تحقیق و تصحیح: رستگار مقدم گوهری، هادی، قم: انتشارات بوستان کتاب.
۴. جواد آملی، عبدالله، (۱۳۹۳ ه ش)، *رحیق مختوم*، تحقیق: پارسا نیا، حمید، قم: نشر اسراء.
۵. خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ ه ق)، *العين*، تحقیق: مخزومی، مهدی، سامرائی، ابراهیم، قم: نشر موسسه دارالهجره.
۶. خمینی، روح الله (رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران)، (۱۴۱۰ ه ق)، *تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و تعلیقات علی مصباح الانس*، تحقیق و تصحیح: رحیمیان، حسن، قم: پاسدار اسلام.
۷. ———، ۱۳۸۰ ه ش، *شرح چهل حدیث*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۸. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳ ه ش)، *لغت نامه*، تهران: نشر روزنه.
۹. سید مرتضی، علی بن حسین، (۱۹۹۸ م)، *أمالی المرتضی*، تصحیح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، قاهره: نشر دارالفکر العربی.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، (۱۴۲۵ ه ق)، *الغیبه*، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
۱۱. عابدی شاهرودی، علی، (۱۳۷۴ ه ش)، *بررسی مقدماتی تئوری زمان*، مجله کیهان اندیشه، آذر دی، شماره ۶۳.
۱۲. فضلی، علی، (۱۳۹۰ ه ش)، *هستی‌شناسی عرفانی از دیدگاه میرزا هاشم اشکوری*، قم: نشر ادیان.
۱۳. فناری، محمد بن حمزه، (۲۰۱۰ م)، *مصباح الأنس بین المعقول والمشهود*، تصحیح و تحقیق: الکیالی، عاصم ابراهیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۴. قونوی، صدرالدین، (۱۳۸۱ ه ش)، *إعجاز البیان فی تفسیر أم القرآن*، تصحیح و تحقیق: آشتیانی، سید جلال الدین، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۱۵. قیصری، داوود بن محمود، (۱۳۷۵ ه ش)، شرح فصوص الحکم، تصحیح و تحقیق: آشتیانی، سید جلال الدین، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
۱۶. _____، (۱۳۹۸ ه ش)، ترجمه مقدمه شرح قیصری بر فصوص الحکم، مترجم: سید موسوی، سید حسین، تهران: انتشارات حکمت.
۱۷. مدد پور، محمد، (۱۳۷۸ ه ش)، سیر فرهنگ و ادب در ادوار تاریخی، تهران: انتشارات سوره.
۱۸. معلوف، لوئیس، (۱۹۹۴ م)، المنجد فی اللغة، بیروت: نشر دار المشرق.
۱۹. مکّی، ابوطالب، (۱۴۱۷ ه ق)، قوت القلوب فی معامله المحبوب، بیروت - لبنان، نشر دارالکتب العلمیه.
۲۰. ملا صدرا، محمد بن ابراهیم شیرازی، (۱۳۸۲ ه ش)، شرح و تعلیق بر الهیات شفاء ابن سینا، تصحیح: حبیبی، نجف قلی، تهران - ایران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۲۱. ملک شاهی، حسن، (۱۳۹۲ ه ش)، ترجمه و شرح اشارات و تنبیهات ابن سینا، تهران - ایران، انتشارات سروش.
۲۲. مهنا، عبد الله بن علی، (۱۴۱۳ ه ق)، لسان اللسان: تهذیب لسان العرب، بیروت: نشر دارالکتب العلمیه.
۲۳. میرداماد، محمدباقر بن محمد، (۱۳۷۴ ه ش)، القبسات، به اهتمام: ایزوتسو، توشیهیکو / محقق، مهدی / دیباجی، ابراهیم، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.
۲۴. نیشابوری، مسلم بن حجاج، (بی تا)، صحیح مسلم، قم: کتابخانه دیجیتال نور
۲۵. همدانی، عین القضات، (۱۳۹۳ ه ش)، غایه الامکان فی درایه المکان یا رساله الامکنه و لازمه، به کوشش: فرمنش، رحیم، تهران: انتشارات مولی.